

دوفصلنامه علمی - تخصصی زبان و ادبیات فارسی شفای دل
سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ (صص ۷۷-۱۰۵)

بررسی و تحلیل تصویر در تمهیدات عین القضاة همدانی

علی اصغر خلیلی^۱
حسین حسن پور آلاستی^۲

چکیده

عین القضاة همدانی (۵۲۵ م) یکی از مشهورترین عارفانی است که آثار گوناگونی از او در زمینه‌های عرفان، فلسفه و دین به زبان‌های فارسی و عربی برجای مانده است. تمهیدات، یکی از مهم‌ترین آثار فارسی اوست که گذشته از اهمیتی که در عرفان دارد، از نظر نثر شاعرانه و زبان تصویری و خیال‌انگیز، شایان توجه است. این مقاله به بررسی شگردهای تصویرساز عین القضاة در این اثر پرداخته و نمونه‌هایی از آن را در مقابل دید مخاطبان قرار می‌دهد. استعاره محوری عین القضاة را در این کتاب، «تقابل» تشکیل می‌دهد. ضعف زبان روزمره و ناتوانی آن در بیان تجربیات ناب روحی عارف، عاملی است تا کلام او سرشار از تخیل، عاطفه، موسیقی و سایر عناصر خیال‌انگیز باشد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، تشبیه، تمثیل، کنایه و رمز به همراه بیان نقیضی، مجاز، تلمیح از پر بسامدترین شگردهای تصویرسازی هستند که از نثر کتاب آشنایی‌زدایی کرده و باعث فردیت و تشخیص این اثر از سایر نثرهای گفتمان محور صوفیه شده است. عناصر تصویرساز تمهیدات، کارکرد ایضاحی و روشنگرانه دارند و از خاستگاه طبیعی و دینی برخوردارند. بسامد بالای واژه‌های دیداری اثر، بیانگر طریقت عشق و جمال‌پرستی عین القضاة است.

کلمات کلیدی: عین القضاة همدانی، تمهیدات، تصویر، نثر عرفانی، نثر شاعرانه.

۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، گلستان، ایران.

aliasgharkhalili@rocketmail.com

alashya@gmail.com

۲ - دانشیار دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۸/۰۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۰۳

۱- مقدمه

تمهیدات یکی از مهم‌ترین تألیفات عین القضاة همدانی است که در سال ۵۲۱ هجری به زبان فارسی در عرفان، کلام و فلسفه به رشته تحریر درآمده است. عین القضاة تجارب روحی و ادراکات شهودی خود را در مسیر سیر و سلوک و وصول به محبوب و تحمّل سوز و گداز عاشقانه و درک لذات حاصل از مکاشفات و دریافت معانی غیبی و حقایق الهی به زبانی ساده و موسیقایی در ده تمهید، در پاسخ به سؤالات دوستان و مریدان خویش بیان کرده است.

این کتاب هم به جهت نثر شاعرانه و هم از نظر درون‌مایه و محتوا در میان آثار منثور متصوّفه از اهمیت خاصی برخوردار است. اندیشه‌های حلاج، احمد و محمد غزالی به همراه نظریات ابن سینا در جای جای کتاب به وضوح دیده می‌شود. عین القضاة از آن دسته اندیشمندان و عارفانی است که عشق و جمال‌پرستی، اساس طریقه او را در عرفان تشکیل می‌دهد. واژه‌های بصری و دیداری و اصطلاحات عرفانی و کلامی و فلسفی چون عشق و مشتقات آن (عاشق و معشوق)، آفتاب، آتش، بت، بُرّقع، بهشت، جمال، جنت، جوهر، چشم، چراغ، چهره، حجاب، حضور، حلول، حقیقت، خورشید، خوف، دل، دوست، دیده، راز، روح، رؤیت، زلف، نور، زهد، سالک، سرّ، سماع، شاهد، شراب، شرع، شریعت، صحرا، صفات، صورت، طلب، ظاهر، عالم، علم، غم، غیب، غیرت، فراق، فنا، قالب، قرآن، قلب، قهر، کافر، کفر، محمد(ص)، مذهب، مرید، مشاهده، مصطفی، معرفت، مقام، مُلک، ملکوت، موجود، مؤمن، نفس، واجب، واقعه، وجود و وصال از واژه‌های پر تکرار عین القضاة را در این کتاب تشکیل می‌دهند که از نگاهی فلسفی و اندیشه عرفانی، هنری و ادبی حکایت دارد.

آنچه در نگاه نخست در تمهیدات به چشم می‌خورد، تأویل‌های (interpretation) بسیار زیبای عین القضاة از آیات و احادیث و استشهاد به کلام صوفیه است که با زبانی موسیقایی و با استفاده از عناصر بدیعی زبان برای اثبات اصول و عقاید فکری او شکل گرفته است. نویسنده در این اثر با استفاده از ابزارهای زبانی و بیانی سعی می‌کند تا ظرفیت زبان عادی را افزایش دهد و بخشی از تجربه‌های روحانی‌اش را که بیان‌ناپذیر می‌نمایند، ثبت نماید. از همین روست که نثرش همچون نثرهای شاعرانه

سرشار از جلوه‌های موسیقایی زبان از جمله، سجع، جناس، موازنه و ترصیع، تکرار، تضاد، تتابع اضافات، واج‌آرایی و صورت‌های خیالی چون تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، رمز، تمثیل، تلمیح، پارادوکس و دیگر عناصر شعری است.

با این حال کارکرد این شگردهای تصویری و تصرفات ذهنی در نثر عین القضاة صرفاً اضافی و زینتی نیست، بلکه جنبهٔ ایضاحی و الزامی دارد. امکانات تصویری زبان در کلام نویسنده در جهت توضیح و تبیین نظریهٔ تقابل (opposition) به عنوان اندیشه و استعارهٔ محوری عین القضاة، تداعی معانی و القای باورهای او به مخاطبان نقش بسزایی ایفا می‌کند. زبان به کار رفته در این کتاب از مرزهای عادی خود خارج می‌شود و عین القضاة تجربهٔ روحی خود را با زبان عاطفی بیان می‌کند. زبانی که از دنیای پر هیجان و پر شور درون او خبر می‌دهد. اصولاً کشف افق‌های تازه در تجربیات باطنی و شهودی با هیجان شدید عاطفی همراه است و در زبان به عنوان محمل اندیشه ظهور و بروز می‌یابد. مجموعه‌ای از گزاره‌های ندائی، استفهامی، تعجبی، دعایی در صفحات تمهیدات به چشم می‌خورد. عین القضاة در بخش‌هایی از کلام خود به منظور تثبیت سخنان خود به استدلال می‌پردازد و به آیات و احادیث و گفته‌های پیشین متصوّفه، استناد می‌کند. (۲۵۵) بخش به منظور تدوین عرفان نظری نگاشته شده است که در آن «سطح استدلالی و عقلی» زبان عرفان نمود بیشتری دارد و در بخش‌هایی که محصول نگارش خودانگیخته و ناخودآگاه مؤلف است، (۲۴۸، ۲۴۹) کلام شورانگیز و شاعرانه می‌شود و «سطح محاکاتی و رمزی» (فولادی، ۱۳۸۷: ۱۴۹) زبان عرفان، نمود پر رنگ‌تری دارد.

«در کلام عین القضاة، اندیشه و احساس پیشاهنگ زبان و تجربه‌های روحی عارف است و مطالعهٔ آثارش، بر جهان‌بینی ما می‌افزاید. برای رسیدن به قلمرو خلّاقیت او دانایی، اندیشه و الهام باید دست به دست یکدیگر دهند تا لحظه‌ای از لحظه‌های فکری عین القضاة از افق غیب روی بگشاید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۵۶۰).

۱- مرجع شماره‌های مندرج در این بخش، متن تمهیدات است.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

مقصود از «تصویر» در این پژوهش «به مجموعه امکانات بیان هنری اطلاق می‌شود که زمینه اصلی آن انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، رمز و گونه‌های مختلف ارائه تصاویر ذهنی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۱۳). امروزه تصویر (Image) یکی از پرکاربردترین اصطلاحات نقد ادبی به شمار می‌رود که سابقه بحث از آن در ادبیات عرب و فارسی به بلاغیون و ناقدانی چون جاحظ بصری (۲۵۵م)، قدامه بن جعفر (۳۳۷م)، رمانی (۳۸۹م)، ابوهلال عسگری (۳۹۵م) و عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱م) بازمی‌گردد که در آثار خود به اهمیت نقش تصاویر در متون ادبی و تأثیر آن بر مخاطبان، پرداخته‌اند (فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۹، ۳۷).

میان تجربه‌های عرفانی و زبان رابطه مستقیم و تنگاتنگی وجود دارد. عارفانی که دریافت‌ها و مکاشفات خود را از عوالم ناشناخته و غیر محسوس به زبان شاعرانه و عاطفی بیان می‌کنند، زبان روزمره را در بیان تجربه‌های خود ناقص و ناکارآمد می‌یابند، ناچار کلام‌شان به استعاره و رمز و بیان نقیضی سوق می‌یابد. آنان به دلیل بیان‌ناپذیری تجارب عرفانی، می‌کوشند از زبان تصویر و امکانات گسترده آن برای ایضاح و روشن کردن مقصود خود کمک بگیرند. یکی از راه‌های شناخت تجربه دینی یا عرفانی، توجه دقیق به زبان به کار رفته در متون عرفانی است (خلیلی، ۱۳۹۶: ۲۴).

این مقاله می‌کوشد تا تمهیدات عین القضاة همدانی را از حیث تصویر مورد بررسی قرار دهد و با ارائه شواهد و نمونه‌هایی از متن کتاب، شگردهای تصویری نویسنده را تحلیل نماید. همچنین نشان دهد که تصاویر چه نقشی در بازتاب اندیشه و تجربیات او ایفا می‌کنند؟ استعاره محوری عین القضاة در این اثر کدام است؟ خاستگاه این تصاویر بیشتر از کدام حوزه است؟ پریسامدترین ساختارهای تصویری این اثر کدام است؟ مکتبی که عین القضاة در تصوف پیرو آن است، چه تأثیری در ساختار اجزای سازنده تصاویر ارائه شده، داشته است؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

با وجود نوشتن کتاب‌ها و مقالاتی درباره عین القضاة همدانی که به همت

کسانی چون زرین کوب، شفیعی کدکنی و ... انجام شده است، هنوز اندیشه‌های این عارف نامی و زیبایی‌های نثر او در ابهام قرار دارد. آنچه موجب ضرورت انجام این تحقیق شده این است که متون منثور عرفانی بویژه تمهیدات عین القضاة همدانی از حیث تصویر و صور خیال کمتر مورد توجه و تحقیق قرار گرفته است.

۱-۳- پیشینه تحقیق

تاکنون درباره بررسی و تحلیل تصویر در تمهیدات، به صورت مجزا پژوهش خاصی صورت نگرفته است، اما مقالاتی که به نوعی به موضوع این اثر به طور جزئی مربوط می‌شوند، عمدتاً به مبحث نماد «نور» در عرفان و تلقی عین القضاة از این نماد که برگرفته از آیه نور قرآن (آیه ۳۵) است، پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به مقاله محمدرضا یوسفی در مجله ادیان و عرفان با عنوان «نور سیاه، پارادوکس زیبای عرفانی» (یوسفی، ۱۳۹۱: ۱۷۶)، مقاله بهمن زهت در مطالعات عرفانی با عنوان «نماد نور در ادبیات صوفیه» (زهت، ۱۳۸۸: ۱۶۷)، مقاله ناصر نیکویخت با عنوان «سمبولیسم نور و رنگ در عرفان ایرانی- اسلامی» در مجله مطالعات عرفانی (نیکویخت، ۱۳۸۷: ۱۹۵) و همچنین مقاله‌ای با عنوان «در پرتو انوار معنوی» از وفایی که در آن به تحلیل ساختاری تجربه عرفانی عرفا از جمله عین القضاة در تمهیدات، در باب نماد نور (وفایی، ۱۳۸۸: ۱۸۰) پرداخته شده، اشاره کرد.

۲- شیوه‌های بیانی تصویرساز در تمهیدات

۲-۱- تشبیه

عمده تشبیهات به کار رفته در تمهیدات، از نوع تشبیهات فشرده (اضافه تشبیهی) است که با بسامد ۵۴٪* عمدتاً در ساختار مضاف و مضاف‌الیه به کار رفته و بنا به نوع کارکردی که در تبیین تجربه‌های ذهنی و روحانی فرازمینی و منحصر به فرد عین القضاة دارند، مشبیه معقول را به مشبیه بهی محسوس، مانند می‌کند و

* آمار ارائه شده در متن حاصل مطالعه بسامدی از ساختار غالب بلاغی در صفحات ۹۰-۱۱۰ متن تمهیدات است.

با این کار، آن امر ذهنی را عینیت می‌بخشد.

از آن جمله‌اند:

«دریغا! قفل بشریت بر دل‌هاست و بند غفلت بر فکرها و معنی "أَفْلا يَتَدَبَّرُونَ
الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَفْغَالِهَا" این باشد.» (۱۱)
«هر که نزد کعبه گِل رود خود را ببند و هر که به کعبه دل رود، خدا را ببند.»
(۹۵)

«گفت: حکمت آن است که تا جمال خود را در آینه روح تو بینم و محبت خود
در دل تو افکنم.» (۲۷۲)

و همچنین است ترکیب‌های تشبیهی زیر:

بوته عشق (۱۴) / بُرَقِ طَلَعَتْ (۱۹) / حجاب بُعد، گوهر حقیقت، حجاب معرفت
(۴۱) / پرده الهیت، پرده صمدیت (۴۷) / زمین دل، زمین فنا (۵۵) / شراب معرفت
(۵۶) / صحرای جبروت (۶۲) / آیینۀ دل (۷۲) / دایره الله (۷۴) / قبلۀ اخلاص (۷۶) /
«ص» بحر (۸۰) / گنج رحمت (۹۰) / آتش عشق (۱۵۶، ۱۰۰، ۹۹) / صیاد ازل
(۱۰۸) / جوهر جان (۱۱۳) / زنجیرهای نور و لطف (۱۳۶) / کسوت بشریت (۲۴۸)،
(۱۶۵) / حجاب بیگانگی (۱۷۱) / مفتی دل (۱۹۸) / نور نبوت (۲۰۴) / رخت بیخودی
(۲۳۳) / هدهد جان (۲۳۹) / آفتاب عزت (۲۴۸) / آفتاب حقیقت (۲۴۹)

مقیّد بودن این ترکیبات به وصف یا اضافه از نکات جالب توجه در تشبیهات
فشرده عین القضا است که او برای بیان تجربه‌های روحانی و خاص و بیان‌ناپذیر
خود و نیز برای غلبه بر نارسایی‌های زبان از آن سود می‌برد. بر اساس این شیوه
زبانی و موسیقایی، نویسنده آگاهانه از به کار بردن کلمات بسیط خودداری می‌ورزد
و مطالب ذهنی‌اش را که عمدتاً برخاسته از تجربیات ناب شخصی و عوالم شهودی
اوست، در قالب ترکیبات وصفی و اضافی دو، سه یا حتی چهار واژگانی بیان می‌کند.
برخی از این ترکیبات که از بسامد نسبتاً بالایی در متن تمهیدات برخوردار است، در
زیر به عنوان شاهد مثال ذکر می‌گردد:

بادِ رَحْمَتِ عَشْقِ لایِزالی (۵۴) / دایره لای نفی قَدَم (۷۴) / تختۀ وجودِ تو (۸۵) /
دامِ جمالِ عَشْقِ ازل (۱۰۵) / آینه نورِ صمدی (۲۷۳) / پروانۀ دلِ انسانیّت (۲۷۷) /
صراطِ مستقیمِ حقیقت (۲۸۹)

تعمّق در ساختار اجزای سازنده تشبیهات فشرده عین القضاة در تمهیدات، بیانگر ذهنیت دینی، عرفانی، فلسفی و کلامی اوست که با اشراف از پیچ و خم‌های زبان، توانسته است تا حدّی بخشی از عوالم روحانی او را برای مخاطب روشن سازد و تنوع و تازگی خاصی نسبت به سایر متون متصوّفه به نثر سرشار از موسیقی کتاب بخشد.

اگرچه تشبیهات عین القضاة در این اثر، از حوزه‌ها و خاستگاه‌های گوناگونی چون فلسفه، کلام، عرفان و طبیعت نشأت می‌گیرند، با این وجود تشبیهاتی که خاستگاه دینی دارند، از بسامد بالاتری برخوردارند.

بخش اعظم تشبیهات فشرده تمهیدات، استفاده از آیات و احادیث در طرف معقول تشبیه است که حکایت از کاربرد هنرمندانه عین القضاة از این عبارات به طریق تکمیل و متمیم کلام و آشنایی ذهن و روان و انس‌گوینده با کلام حق و سخن پیامبر (ص) دارد. در این نوع از تشبیه، تمام عبارت عربی در سویه معقول تشبیه، در جایگاه مشبّه، به کار می‌رود و در مقابل آن امر محسوسی قرار می‌گیرد. در این حال درک و دریافت آن تشبیه منوط به دانستن معنای آیه و حدیث است. همچنین موجب آشنایی زدایی (Defamiliarization) از نثر عین القضاة و فردیت و تشخّص آن از سایر متون صوفیه می‌گردد. نثری که اولین ویژگی آن تأویل و تفسیر آیات و احادیث در جهت اثبات آرای مؤلف است.

نمونه‌هایی چون:

«کفر و ایمان هر ساعت رونده را شرط و لازم باشد، چنانکه سالک خبری دارد و هنوز خود را چیزی باشد، از دست راهزن «وَلَا ضَلَّ لَهُمْ» خلاص نیابد.» (۴۹)
«خلق از معرفت گنج "كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ" نصیبی دهند و هم صحبتان را.» (۹۰)

«و قومی را در کعبه "أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا" شربت "أَبِيْتُ عِنْدَ رَبِّي" می‌دهند... مستان او در کعبه "عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ" از شربت "وَ سَقَاهُمْ رَبَّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا" مستی کنند و طایفه دیگر در خرابات "فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا" بی عقلی کنند.» (۱۲۰)

«ای دوست باش تا به کتابخانه "أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي" رسی، آن‌گاه استاد

"أَدَبْنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي" قرآن را بلا واسطه بر لوح دل تو نویسد...» (۱۷۴)

«خدا جلّ جلاله این همه که می‌گویم و صد هزار چندین داده است در مکتب "كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ" به زبان معلّم "وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا" در مدرسه "عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم" معلوم من کرده است.» (۲۰۳)

«از شجره "تُودِي مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى" کلام را مستمع باش و شجره "تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَا" ترا خود بر سرّ سرّ زیتونی رساند.» (۲۶۳)

«بوی "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ" بوییده باشد و شراب "عَرَفَ رَبَّهُ" چشیده باشد.» (۲۷۱)

تشبیه گسترده نیز بخشی از صور خیال عین القضاة را در تمهیدات/تشکیل می‌دهد. هر چند بسامد آن کمتر از تشبیهات فشرده است، اما در تصویرآفرینی عین القضاة نقش و جایگاهی دارد. در این تشبیهات هم عمدتاً مشبّهی معقول به مشبّه بهی محسوس مانند می‌شود. پدیده‌ها و عناصری که در این رابطه همانندی قرار می‌گیرند، برخاسته از ماهیت خاصّ تجربه عاطفی نویسنده است.

نمونه‌هایی از متن اثر:

«یعنی خود را نزد وی چنان دیدم که سبویی نزد دریایی عظیم. از دریا، چه بر توان گرفت؟» (۸)

«مریدی جان پیر دیدن باشد، چه پیر آینه‌ مرید است که در وی خدا را ببیند و مرید، آینه‌ پیر است که در جان او خود را ببیند.» (۳۰)

«زهی ذره‌ای که آینه‌ کلّ موجودات و مخلوقات آمده، چون در ذره‌ای موجودات ببیند، ندانم که از موجودات چه بیند.» (۵۵)

«مؤمن منتهی مرغی است که در عالم الهیت می‌پرد و بی‌سبب و حیلّتی روزی به وی می‌رساند.» (۷۰)

«دریغا قرآن، حبلی است که طالب را می‌کشد تا به مطلوب رساند.» (۱۶۸)

«عبودیت، خالی است بالا گرفته بر چهره‌ جمال ربوبیت.» (۲۷۵)

۲-۲- استعاره

کاربرد این شیوه بلاغی، در تمهیدات/تشکیل از بسامد بالایی برخوردار نیست. موضوع اثر و همچنین مکتب تصوّف خراسان که عین القضاة را با وجود زندگی در غرب ایران

از پیروان آن به شمار می‌آورند، عمده دلیل این امر می‌تواند بود. زبان عرفانی عین القضاة ساده و مبتنی بر تشبیه و تمثیل و تأویل آیات و روایات است. همین مسئله باعث می‌شود که زبان استعاری چندان در کلام او مشهود نباشد. با این وجود، استعاره‌های برساخته ذهن و زبان عین القضاة به دو شکل فشرده و گسترده قابل بررسی است.

۲-۱- استعاره مکنیه

در این نوع از استعاره، ما با ترکیباتی مواجه می‌شویم که در آن اغلب نویسنده عضوی از اعضای انسان یا عواطف و اعمال مخصوص او را به غیر انسان در ساختار مضاف و مضاف الیهی (اضافه استعاری) نسبت می‌دهد و در تبیین اندیشه‌ها و مشهودات روحانی خود، تصاویری تازه و متنوع می‌آفریند و هیجان و تأمل را در مخاطب برمی‌انگیزد.

از جمله:

«و هر چه بر تو مشکل گردد، جز به زبان دل سؤال مکن و صبر کن تا رسی.»

(۱۳)

«...افزونی و زیادتی که به حسّ بصر و چشم سر آن را ادراک نتوان کرد آلا به

حسّ درونی و به چشم دل.» (۲۶)

«هر که معرفت نفس خود حاصل کرد معرفت نفس محمد (ص) او را حاصل

شود و هر که معرفت نفس محمد (ص) حاصل کرد، پای همّت در معرفت ذات الله

نهد.» (۵۷)

و ترکیباتی چون:

چهره لا اله الا الله، خدّ جمال لا اله الا الله (۲۹) / جمال ن و القلم و ما یسطرون

(۳۵) / دیده دل (۳۱، ۴۰) / موت چشم (۳۴) / دهان دل (۱۵۶، ۶۶) / جمال اسلام

(۶۸) / زبان قالب (۶۹) / گوش هوش (۷۴) / روی جمال و فضل (۸۷) / روی عهد ازل،

جمال کعبه (۹۴) / جمال روح (۱۴۹) / ید قدرت (۱۵۱) / سمع باطن (۱۶۹) / جمال

قرآن (۱۷۱) / گوش قال (۱۹۶) / پای همّت (۲۷۱، ۲۱۹) / گوش جان (۲۲۰) / جمال

شریعت و حقیقت (۲۴۲) / دست هوا (۲۴۷)

به کارگیری واژه‌های دیداری در جهت انتقال و حسّی کردن مفاهیم ذهنی مورد نظر عین القضاة در این ترکیبات قابل اعتناست. جان زیباپسند عارف و نگاه او به صفاتی که بیانگر لطف و رحمت خداوند است، در اجزای ساختار اضافات استعاری نویسنده مشهود است.

جان بخشی به اشیا یا تشخیص، از دیگر جلوه‌های رنگارنگ خیال در تمهیدات است که در آن عین القضاة، از طریق افزودن یکی از اعضا یا صفات مربوط به انسان به مفهومی انتزاعی، چون نور، کفر، صبر، عشق و... به نوعی باعث حرکت و پویایی تصاویر شده و آن را خیال‌انگیز کرده است. تصویر به دست آمده در این نوع از استعاره مکنیه، برخلاف تصاویر فشرده بالا، گسترده است:

«... کفر و اسلام دو حالت است که از آن لابد است مادام که با خود باشی، اما چون از خود خلاص یافتی، کفر و ایمان اگر نیز تو را جویند، درنیابند.» (۲۵)

« "ثُمَّ رَشَّ عَلَیْهِمْ مِنْ نُورِهِ" این نور با وی به مناجات درآید. » (۷۴)

«مگر که هرگز "يُؤَسِّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ" با تو حرب نکرده است؟» (۱۲۰/۱۲۱)

«[خواجه سیاوش] چون این خواب [آخواب دیدن پیامبر و سخن آن حضرت در باب عین القضاة] ار بهر ما حکایت کرد، این بیچاره از صبر بنالید.» (۲۳۴)

«دریغا بیم آنست که عشق پوشیده درآید و پوشیده بیرون رود و کسی خبر ندارد.» (۲۸۴)

برای نمونه‌های دیگر رجوع شود به صفحات:

(۲۷۳، ۲۶۴، ۱۵۷، ۱۴۷، ۱۱۴، ۱۰۲، ۸۲، ۷۴، ۶۳، ۲۸، ۱۹، ۱۲، ۸، ۳)

۲-۲-۲- استعاره مصرّحه

عین القضاة با استفاده از این نوع از استعاره، درحقیقت دایره محدود واژگان را برای بیان تجربه‌های روحانی‌اش وسعت می‌بخشد و از نو به نامگذاری پدیده‌ها می‌پردازد. می‌توان جلوگیری از تکرار، بیان غیر مستقیم مفاهیم، زیبایی و تأثیرگذاری کلام بر ذهن مخاطب را از عمده کارکردهای این شگرد بلاغی و تصویری در تمهیدات به شمار آورد.

از آن جمله‌اند:

«چون فتوح فتح و نصرت خدای تعالی درآید که "إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ"، این قفل (استعاره مصرّحه از بشریت) از دل بردارد.» (۱۱)

«میان مرد و میان لقاء الله یک حجاب (استعاره مصرّحه از جسم) دیگر مانده باشد، چون ازین حجاب درگذرد جز جمال لقاء الله دیگر نباشد؛ و آن یک حجاب کدامست؟» (۲۹)

«سالک چون بینای این خلعت (استعاره مصرّحه از صبر) شود، چندان شکر بر خود واجب بیند که خود را قاصر داند از شکر این نعمت.» (۲۴۵)

«آفتاب (استعاره مصرّحه از خدا) را به چراغ نتوان شناخت، آفتاب را هم به آفتاب شاید شناخت.» (۲۸۳)

با توجه به این نکته که «تقابل» اندیشه مرکزی و منظومه فکری عین القضاة را در این کتاب شکل می‌دهد، استعاره‌های برساخته ذهن و زبان او از نام پیامبر اکرم (ص) و ابلیس و نوع نگاه خاص او به این مسئله و برخورد تأویلی او از آیات و روایات در جهت اثبات و تبیین افکار تا حدّی بحث برانگیز او در مسائل دینی و کلامی، جالب توجه می‌نماید.

نمونه‌هایی چون:

«و صد هزار جان عاشقان در سر این خال شاهد (استعاره مصرّحه از محمد) شده است.» (۲۹)

«دریغا چه دانی که شاه حبش (استعاره مصرّحه از ابلیس) کیست؟» (۳۰)

«دانی که پاسبان حضرت (استعاره مصرّحه از ابلیس) کیست؟ غلام صفت قهر است که قدّ آلف دارد...» (۷۴)

«دانی که این آفتاب (استعاره مصرّحه از نور محمدی) چیست؟» (۱۲۶)

۲-۳- مجاز

به عقیده اغلب منتقدان و بلاغیون، تعیین مرز میان حقیقت و مجاز کار بسیار دشواری است. حتی بعضی معتقدند که تمام کاربردهای زبان، مجازی است. در مورد لغات و تعبیراتی که ما از ریشه تاریخی و سابقه آنها آگاهیم، شناخت مرز میان

حقیقت و مجاز تا حدی آسان تر می‌نماید. همچنین شناخت دقیق سبک‌شناسانه از یک اثر و تکرار استعمال کاربردهای مجازی یک واژه در طول یک دوره، از خلال متون عرفانی راهنمای مناسبی در نیل به این هدف است (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۸۸). مجازهای به کار رفته در تمهیدات، از نوع مجاز مرسل است. به عقیده یاکوبسن، مجاز مرسل نوعی رابطه مجاورت است که در آن یک لفظ به لفظ دیگر ارجاع می‌دهد؛ چرا که به آن مربوط یا با آن مجاور است و بنابراین مجاز مرسل با محور هم نشینی یا محور ترکیب مطابقت دارد (هومر، ۱۳۸۸: ۶۶).

مجازهای این اثر اغلب در ساختار اسمی و فعلی، به همراه علایق جزئی، حالیه، سببیه، لازمیّه و ... در حوزه‌های مفهومی دینی، عرفانی، فلسفی و کلامی، در جهت تفهیم و تبیین اندیشه‌های عین القضات، حائز اهمیت‌اند. نمونه‌هایی از متن اثر:

«اما در این ورق‌ها (مجازاً: کتاب) بعضی سخن‌ها گفته شود که نه مقصود آن عزیز بود، بلکه دیگر محبان باشند که وقت نوشتن حاضر نباشند، ایشان را نیز نصیبی باید تا نپنداری که همه مقصود تویی.» (۶)

«انبیا - علیه السلام - با جماعتی از سالکان، طالب خدا بودند. سر (مجازاً: رئیس) ایشان ابراهیم خلیل و موسی بودند.» (۱۹)

«امّ پختگی که در میوه پدید آید آن را اسباب است: خاک ببايد و آب ببايد و هوا ببايد و تابش آفتاب (مجازاً: نور) و ماهتاب ببايد.» (۲۷)

«دریغا! خلق به ظاهر قرآن قناعت کرده‌اند و همه از او پوستی (مجازاً: ظاهر) ببینند.» (۱۷۷)

«سودا (مجازاً: اندیشه) مرا چنین بی خود و شیفته می‌گرداند که نمی‌دانم که چه می‌گویم!» (۲۳۷)

کارکرد این ایماژ (Image) در سخنان واعظانه عین القضات در راستای تأثیر و نفوذ سخن در مخاطب، همچنین زیبایی و سادگی و خوش آهنگی و در عین حال ایجاز در بیان، قابل تحلیل و بررسی است. ضمن اینکه باعث ایجاد شوق در مخاطب، جهت درک و جست‌وجوی مفاهیم تازه می‌شود و بیان‌گوینده را هنری می‌سازد و به نثر تنوع می‌بخشد و آن را از یکنواختی می‌رهاند.

۲-۴- کنایه

کنایه از رایج‌ترین شیوه‌های بیان هنری است که در متون ادبی، عرفانی بویژه آثاری که سبکی تعلیمی دارند، فراوان دیده می‌شود. دو وجهی بودن (رجایی، ۱۳۷۲: ۳۲۴) این جلوه خیال انگیز، (معنی حقیقی- معنی ثانویه) در جهت بیان غیر مستقیم موضوع و تبیین و تفهیم اندیشه‌های والای شهودی عین القضاة، کارکردهای اخلاقی، اجتماعی، دینی و عرفانی دارد. این ابزار بیانی و تصویری در تمهیدات، در خدمت روشن نمودن مسائل کلامی، فلسفی و عرفانی بخصوص چگونگی رابطه جهان غیب با عالم مشاهده و کشف معارف و حقایق والای متافیزیکی است که برای عین القضاة در جهان لامکان روی نموده است.

این کنایات با بسامد نسبتاً بالا از نظر شکل و ساختار نحوی به صورت ترکیبات و جملات اضافی یا وصفی به چشم می‌خورد. تأمل در ساختار این کنایات که اغلب برگرفته از عناصر طبیعت، زندگی انسان و دنیای محسوس و مادی هستند، می‌تواند ما را در کشف رازهای پنهان اندیشه عین القضاة یاری دهد. بسامد بالای این شگرد ادبی و هنری در این کتاب با توجه به مباحث بحث برانگیز مطروحه در آن، می‌تواند با انگیزه‌هایی چون بیان‌ناپذیری ادراکات شهودی و انتزاعی، ترس از بیان بی‌پرده افکار و اندیشه‌ها، آشنایی‌زدایی، اصل‌رسایی کنایه نسبت به حقیقت، جلب توجه مخاطب و گیرایی سخن، صورت گرفته باشد. ضمن اینکه عین القضاة از راه تصویرآفرینی این شگرد بیانی، به نمایش غیر مستقیم مفاهیم دینی و عرفانی خود می‌پردازد و به سخن خود شادابی می‌بخشد و می‌خواهد مخاطب با نیروی خیال و استدلال، معنای مورد نظر او را کشف کند.

نمونه‌هایی از کنایات تمهیدات:

«اگر برگ آن داری که اول قدم جان درباری، برساز باش، و اگر نتوانی ترهات صوفیان و مجاز و تکلفات صوفیانه ترا چه سود دارد؟» (۱۵)

«جمال اسلام آن‌گاه بینیم که رخت از معبود هوایی به معبود خدایی کشیم. عادت پرستی را مسلمانی چه خوانی؟» (۶۸)

«پس محرومان و مهجوران را بینی بر در بمانده؛ چون خلق بر در و تو درون

خانه نشست.» (۸۷)

«پس "وَجَّهْتُ وَجْهِي" خود را بر تو جلوه دهد، خودی ترا در خودی خود زند تا همه او شوی؛ پس آنجا فقر روی نماید...» (۲۱۵)

«عاشق چون خواهد که معشوق را بوسه دهد و یا با وی رازی گوید، اگر کسی جز از وی حاضر باشد، پی گم کند؛ یعنی که حدیث می‌کنم در گوشش.» (۲۷۸)

از خود به درآمدن (۱۷۳، ۲۵، ۱۲) / خود را بازنیافتن (۲۴) / از خود گریختن (۲۵) / پای بر همه زدن (۲۶) / خیمه زدن (۳۶) / روی نمودن (۳۱۲، ۲۱۵، ۱۷۶، ۱۴۹، ۱۲۷، ۸۱، ۵۱) / از سر زبان گفتن (۷۲) / کمر بندگی بستن (۸۷) / کار بستن (۸۹) / از بند جان برخاستن (۹۳) / هم سر شدن (۱۳۱) / او را با خود دادن (۱۳۳) / از کون و مکان درگذشتن (۱۵۴) / برقع برداشتن (۱۶۸) / راه بردن به درون (۱۶۹) / صورت بستن (۳۱۳، ۲۹۴، ۱۸۷) / زتار داشتن (۲۰۵) / روز دین (۲۲۷) / راه نبردن در معنی (۲۲۸) / فروداشتن (۲۲۸) / بر کسی نگرفتن (۲۳۸) / زهره داشتن (۲۶۶) / از پوست بیرون آمدن (۲۷۱) / سر برزدن (۲۹۹) / پاره پاره شدن جگر (۳۰۴) / جان کندن (۳۳۷)

۲-۵- رمز

به دلیل خارج از دایره محسوسات بودن تجارب شخصی، عاطفی و باطنی عین القضاات به همراه دشواری بیان چنین ادراکات شهودی با زبان معمول و متعارف، باعث گردیده است تا رمز و اشاره بخش قابل توجهی از کلام او را در تمهیدات شکل دهد (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۴۳). اصولاً بیان مفاهیم مجرد و فرازمینی عالم تجربیات عرفانی او چه در حالت سُکر و چه در حالت صحو با زبان رمزآمیز ممکن است. نویسنده بارها به این نکته اذعان می‌کند و می‌گوید:

«عبارت از آن قاصر آید و افهام خلق آن را احتمال نکند و جز در پرده‌ای و رمزی نتوان گفت و نصیب خلق از معرفت این طایفه جز تشبیهی و تمثیلی نباشد.» (۴۳، ۴۲)

و یا در تمهید دهم می‌نویسد:

«آخر دانی که عبارت و مثال ازین مبین‌تر و معین‌تر نتوان گفتن... از هر عالمی

زیده‌ای در کسوت رموز با عالم کتابت آوردیم. پدید باشد که از آن عالم با این عالم، چه توان آوردن.» (۳۰۹)

رمز در کلام عین القضاة مفهومی گسترده دارد. او مفاهیم انتزاعی در زبان را نیز رمز می‌خواند؛ بنابراین الفاظی چون انس، عشق، جمال، لطف، قهر، تجرید ... در معانی غیر از معانی ظاهری آن تلقی می‌شود. همچنین اشیا و عناصر طبیعت را در کلام او از جمله زمین، ماه، شب، آسمان، خورشید، روز و ... باید به معانی و مفاهیم دیگر تأویل کرد. نور، رنگ، عشق و عناصر شاهدانه، علایم اختصاری قرآن و نام انبیا بخصوص نام پیامبر اکرم (ص) از اصلی‌ترین رموزها و نمادهای عین القضاة در تمهیدات به حساب می‌آیند. بی‌گمان درک این نمادها به دلیل شخصی بودن (Personal) تجربیات مؤلف سخت و دشوار است و تنها داشتن اتحاد روحی با او و آشنایی با چنین عوالمی می‌تواند پرده از برخی اسرار بگشاید.

۲-۵-۱- نور

نماد نور اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین نشانه معنایی در فهم تمهیدات است. «این نماد پیشینه تاریخی در میان آئین میتراپی، زروانی و بعدها در آئین زرتشتی و مانوی داشته و در دین و فرهنگ اسلامی به نیکوترین وجهی پرورش یافته است» (هاکس، ۱۳۷۷: ۸۷۹).

عین القضاة در تأویل و تفسیر آیه شریفه «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» رمز «نور» را به خداوند و همچنین با شخصیت انبیا به خصوص پیامبر اکرم (ص) تطبیق می‌دهد و می‌نویسد:

«دریغا هرگز تفسیر این آیت که گفته است؟ آن‌گاه کسی را توقع باشد که من نیز بگویم! من در هیچ کتاب، تفسیر و بیان این آیت ندیده‌ام، اما ندانم که تو دیده ای یا نه؟ من دیده‌ام، اما در کتاب "وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ" بی‌حرف و صوت. ولكن نمی‌دانم که چون با حرف و صوت آرام چگونه بود!» (۲۵۵، ۲۵۴)

او در ادامه تعبیر بسیار غز و زیبایی بیان می‌کند و ضمن ردّ نظریه متکلمان و به تعبیر خود «علمای جهل» در باب نور، به اثبات نور خدا می‌پردازد و با ذکر نظریه امام محمد غزالی، واژه نور را برای تعریف و توصیف خدا به کار می‌برد (وفایی، ۱۳۸۸):

۱۸) و می‌گوید: «نور آن باشد که چیزها به جز از نور نتوان دید، و ظلمت به نور ظاهر شود. اگر نور این معنی دارد، اطلاق نور حقیقی بر خدا آید و بر دیگر نورها به اسم مجاز افتد. همه موجودات عالم، خود معدوم بودند. پس به نور او و قدرت و ارادت او موجود شدند. پس چون وجود آسمان و زمین از قدرت و ارادت او باشد، "اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ" جز وی نباشد.» (۲۵۶)

عین‌القضات به واسطه نماد نور پدیده‌ها و تجربیات درونی خود را به شکل ادراکات حسی بیان می‌کند. او مکاشفات باطنی و نیز مفهوم «فنا» را با نماد نور تشریح می‌کند:

«دریغا سالک را مقامی باشد که نور، مصباح زجاجه باشد به میان مرد و خدا. پس آتشی از "زَيْتُونَةٌ مُّبَارَكَةٌ" بتابد که این آتش در شراب کافوری تعبیه کرده باشند. شراب کافوری تابش مصباح باشد که از دور با پروانه گوید: "قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ" چون پروانه دل از احرام گاه وجود نور، به عالم "عَلَى نُورٍ" رسد، آتش "عَلَى نُورٍ" با او بگوید که وجود چیست. دریغا می‌گویم پروانه در عین آتش سوخته گردد و یکی شود. پس در این مقام نار، نور شود و "نُورٌ عَلَى نُورٍ" گردد.» (۲۶۱، ۲۶۰)

نویسنده همچنین با استفاده از نماد نور، اساسی‌ترین مباحث دینی و عرفانی را مانند مسئله رؤیت، نور محمدی، عهد آلت و مقام فنا، به روشنی بیان می‌کند. عین‌القضات با تأمل در نور خدا، دو نوع نور دیگر را نیز در رابطه با شخصیت حضرت محمد (ص) توضیح می‌دهد و آن نور سفید و نور سیاه است (همان: ۱۸۲). در اندیشه او نور سفید، نماد حضرت محمد و نور سیاه، نماد سایه آن حضرت است که ذاتش از نور خالص ایزدی است؛ در واقع او می‌خواهد با نماد نور سیاه، بی‌سایه بودن پیامبر را در روایت «كَانَ يَمْشِي فِي الْأَرْضِ وَ لَا ظِلَّ لَهُ» اثبات کند. آنجا که می‌گوید:

«دریغا نمی‌یازم گفتن که عالم‌ها زیر و زبر شود! سهل بن عبدالله ببین که چه می‌گوید: مصطفی به قالب، در کسوت بشریت بر طریق تشبه و تمثیل به خلق نمود. اگر نه قلب او نور بود، نور با قالب چه نسبت دارد؟ ... و اگر قالب داشتی چنانکه از آن من و تو باشد، چرا سایه نداشتی چنانکه ما داریم؟ "كَانَ يَمْشِي وَ لَا ظِلَّ لَهُ" ای دوست دانی که چرا او را سایه نبود؟ هرگز آفتاب را سایه دیدی؟ سایه، صورت

ندارد، اما سایه حقیقت دارد. چون آفتاب عزّت از عالم عدم، طلوع گردد از عالم وجود، سایه او آن آمد که "و سِرَاجاً مُنِيرًا" دانستی که محمد سایه حق آمد و هرگز دانسته‌ای که سایه آفتاب محمد چه آمد؟ دریغا مگر که نور سیاه را بیرون از نقطه «لا» ندیده‌ای تا بدانی که سایه محمد چه باشد؟» (۲۴۸)

او همچنین از نور سیاهی یاد می‌کند که ابلیس از آن خلق شده است. از دیدگاه عین القضات، این نور سیاه بر اساس خواست و مشیت الهی به وجود آمده است تا حقیقت نور سفید محمد (ص) درک شود. می‌نویسد:

«ای عزیز آب سبب حیات و قوت ماهی آمد، اما سبب موت دیگران آمد. اینجا تو را معلوم شود که "و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا" چه باشد. اینجا بدانی که آفتاب نور الله چرا گوهر مصطفی را سبب منوری و نور آمد و گوهر ابلیس را سبب ضلالت و مُظْلَمی و ظلمت آمد که تا از نور محمد، ایمان خیزد و از نور ابلیس، کفر و خذلان خیزد... ای عزیز، حکمت آن باشد که هر چه هست و بود و شاید بود، نشاید و نشایستی که به خلاف آن بودی. سفیدی هرگز بی سیاهی نشایستی ... "و بَضِّدْهَا تَتَبَّيْنُ الْأَشْيَاءَ" این بود. مصطفی - علیه السلام - سبب رحمت عالمیان بود، اما در حق ابوجهل، سبب آن بود که تا کمال شقاوت گوهر او از او پیدا شد. هرگز شنیده- ای که نور سیاه ابلیس و ابوجهل از سر تا قدم با نور احمد چه می‌گوید؟» (۱۸۸-۱۸۶)

۲-۵-۲- عناصر شاهدانه

مسئله حبّ الهی و عشق به معشوق حقیقی از مضامین عارفانه عین القضات در تمهیدات است که به صورت رمز بیان شده است. او برای بیان چنین عشق عرفانی که در دایره الفاظ نمی‌گنجد، ناچار از همان کلماتی استفاده می‌کند که برای بیان عشق جسمانی و اوصاف و احوال معشوق به کار می‌رود؛ به عبارت دیگر این واژه‌های عاشقانه، آسمانی می‌شوند و بار معنایی تازه و معنوی می‌یابند. واژه‌هایی چون شاهد، رخ، چشم، لب، خال، خدّ، ابرو ... در کلام عین القضات نمایشی است از معانی دریافته از طریق تجارب روحانی که مدلول آنها صور محسوس این جهانی است. چنانکه نویسنده، بارها این شاهد را به حق و خدّ و خال او را به نور محمدی و زلف

و ابروی او را به نور ابلیسی تأویل و تفسیر می‌کند. لازم به ذکر است که نگاه او به این موضوع، متأثر از حدیث پیامبر (ص) «رَأَيْتُ رَبِّي فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ» است که به تجلی یا ظهور حق در چهره زیبای معشوق یا شاهد آسمانی اشاره دارد.

نمونه‌هایی از متن:

«تو چه دانی ای عزیز که این شاهد کدام است؟ و زلف شاهد چیست؟ و خدّ و خال کدام مقام است؟ مرد رونده را مقام‌ها و معانی‌ها است که چون آن را در عالم صورت و جسمانیّت عرض کنی و بدان خیال انس گیری و یادگار کنی، جز در کسوت حروف و عبارات شاهد و خدّ و خال و زلف نمی‌توان گفت و نمود.» (۲۹)

«ای عزیز دانی که شاهد ما کیست؟ و ما شاهد که آمده‌ایم؟ شرح عشق کبیر و عشق میانه را گوش دار و شاهد و مشهود بیان این هر دو شاهد‌ها نموده است. میانه عشق را فرقی توان یافتن میان شاهد و مشهود، اما نهایت عشق آن باشد که فرق نتوان کردن میان ایشان، اما چون عاشق منتهی عشق شود و چون عشق شاهد و مشهود یکی شود، شاهد مشهود باشد و مشهود شاهد. تو این از نمط حلول شماری و این حلول نباشد، کمال اتحاد و یگانگی باشد و در مذهب محققان جز این دیگر مذهب نباشد.» (۱۱۵)

«شاهد را شنیدی که کیست. خدّ و خال و زلف و ابروی شاهد را گوش دار. ای عزیز چه دانی که خدّ و خال و زلف معشوق با عاشق چه می‌کند! تا نرسی ندانی. خدّ و خال معشوق جز چهره نور محمد رسول الله بدان که "أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي" نور احمد، خدّ و خال شده است بر جمال نور احد...» (۱۱۶، ۱۱۷)

«دریغا چه می‌شنوی! خال سیاه مهر محمد رسول الله می‌دان که بر چهره "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" ختم و زینتی شده است. خدّ شاهد هرگز بی خال کمالی ندارد. خدّ جمال "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" بی خال محمد رسول الله هرگز کمال نداشتی و خود متصور نبودی و صد هزار جان عاشقان در سر این خال شاهد شده است... چه گویی شاهد بی زلف زیبایی دارد؟ اگر شاهد بی خدّ و خال و زلف، صورت بندد، رونده بدان مقام رسد که دو حالت بود و دو نور فرابیش آید که عبارت از آن یکی خال است و یکی زلف و یکی نور مصطفی است و دیگر نور ابلیس و تا ابد با این دو مقام سالک را

کارست. «(۲۹، ۳۰)

۲-۵-۳- آیات قرآن و احادیث

با تأمل در افکار و اندیشه‌های عین القضاة در تمهیدات، می‌توان دریافت که او همچون صوفیان قرآن را اثری رمزی و همچون آئینه‌ای می‌داند که هر کس به اقتضای حال و مقام خویش، معنای خاصی از آن می‌فهمد. کتاب خدا از دیدگاه او علاوه بر معنی ظاهری، دارای معانی باطنی است و تنها خواص برحسب مراتب خود در معرفت و سلوک روحانی می‌توانند آن معانی را دریابند. کشف این معانی باطنی از طریق تأویل صورت می‌گیرد. نمونه‌های تأویل و درک و برداشت شخصی از ظاهر قرآن را در سراسر تمهیدات می‌توان مشاهده کرد. عین القضاة این شیوه را در برخورد با احادیث نبوی نیز رعایت می‌کند و کلام رسول اکرم (ص) را در جهت اثبات افکار و عقاید خود تأویل و توجیه می‌نماید.

از آن جمله‌اند:

«ای عزیز می‌گویم مگر این آیت در قرآن نخوانده‌ای و یا نشنیده‌ای که "قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ"؟ محمد را نور می‌خواند، و قرآن را که کلام خداست نور می‌خواند که "وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ" تو از قرآن حروف سیاهی می‌بینی بر کاغذ سفید. بدانکه کاغذ و مداد و سطرها نور نیستند...» (۲)

«ای دوست بدانکه هر کاری که پیر، مرید را فرماید خلعتی باشد الهی که بدو دهند و هر جا که مرید باشد در حمایت آن خلعت باشد که فرمان پیر فرمان خدا باشد. "مَنْ يُطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ" همین تواند بود. "وَ جَعَلْنَا مِنْكُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا" بیان این همه شده است.» (۳۵)

«اما قسم سوّم (از آدمیان) طایفه‌ای باشند که به لبّ دین رسیده باشند و حقیقت یقین چشیده و در حمایت غیرت الهی باشند که "أُولِيَّائِي تَحْتَ قِبَائِي لَا يَعْرِفُهُمْ غَيْرِي". و به تمامی از این طایفه حدیث کردن ممکن نبود؛ زیرا که خود عبارت از آن قاصر آید و افهام خلق آن را احتمال نکند و جز در پرده‌ای و رمزی نتوان گفت و نصیب خلق از معرفت این طایفه جز تشبیهی و تمثیلی نباشد. "وَ مَا

يَتَّبِعُ أَكْثَرَهُمْ أَلَّا ظَنًّا أَنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (۴۳،۴۲)

«دریغاً آن شب که شب آدینه بود که این کلمات می‌نوشتیم، به جایی رسیدیم که هر چه در ازل و ابد باشد در حرفِ اَلِفِ بدیدیم. دریغاً کسی بایستی که فهم کردی که چه می‌گویم. آن طالبان که مطلوب باشند جملهٔ اسرار و علوم در طیّ اَلِفِ «الم» بینند. ابتدای ایشان، این اسم باشد که «أَلله» تا مقلوب شود چنانکه هیچ نماند مگر «هُوَ»... طالبی دیگر را مقلوب شود ابتدای «ألهادی» بود. هدایت کشش سر برزند "وَأَنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا" از این باشد... پس «أَلْبَدِيعِ» روی نماید. علامات "نِعْمَ المولى وَ نِعْمَ النَّصِيرِ" روی نماید. او را به جایی رسانند که «أَلْباقی» او را نیز نعت شود...» (۳۴۷)

۲-۶- تمثیل

تصوّف عین القضا، ساده و بیانش (Diction) تمثیلی است. این شگرد بلاغی در انتقال و تفهیم مفاهیم عقلی و انتزاعی او به مخاطبان بسیار مؤثر و کارآمد است. عین القضا با پیروی از قرآن و حدیث در جای جای اثر خود از این جلوهٔ تصویری برای توضیح و تبیین معانی مورد نظر خود استفاده می‌کند و آن را چون قالبی در خدمت اندیشه‌های تعلیمی خود درمی‌آورد. ضمن اینکه او بارها از اعتقاد خود به عالم تمثّل، سخن می‌گوید. نگاه کنید به صفحات: (۲۴۸/۲۸۷/۲۹۴/۲۹۶/۳۰۳)

تمثیل‌های به کار رفته در تمهیدات را از حیث ساختار می‌توان به دو نوع کوتاه و بلند تقسیم کرد. تمثیل‌های کوتاه این اثر حداقل از یک جمله تشکیل می‌شود و در مواردی به صورت بیت و مصراع در کلام نویسنده ظهور و بروز می‌یابد، اما تمثیل‌های بلند در قالب داستان و حکایاتی می‌آید که بیانگر فکر یا پیام اخلاقی، عرفانی، دینی، اجتماعی و سیاسی است. بدیهی است که تصاویر خلق شده از راه تمثیل در کلام مؤلف، برای مردم زمانهٔ او ملموس است و همچون آیینهای واقعیات اجتماعی آن دوره را منعکس می‌کند.

نمونه‌هایی از این جلوهٔ خیال‌انگیز:

در بیان ظرفیت و استعداد و قابلیت و اهلیت شنونده می‌گوید: «... از عمر خطّاب بشنو که گفت: مصطفی - صلعم - با ابوبکر سخن گفتی که شنیدم و دانستم و گاه

بود که شنیدم و ندانستم و وقت بود که نشنیدم و ندانستم، چه گویی؟ از عمر دریغ می‌داشت! نه حاشا و کلاً، ازو دریغ نمی‌داشت، لیکن فرزند طفل را که رضیع بود از بره بریان و حلویای شکر نگاه دارند که او را معده احتمال نکند تا رسیده روزگار شود. آنگاه مأكولات و مشروبات، مضرّ او نشود.» (۷)

«تمثیل تفاوت نسخه‌های طبیب در دیدار جماعتی از بیماران در بیان تفاوت ارشاد پیر، مریدان را.» (۹)

«ای عزیز، آشنایی درون را اسباب است و پختگی او را اوقات است و پختگی میوه را اسباب است؛ کلی آن است که آشنایی درون چنان پدید آید به روزگار که پختگی در میوه و سپیدی در موی سیاه و طول و عرض در آدمی که به روزگار زیادت می‌شود و قوی می‌گردد.» (۲۶)

«تمثیل تابش آفتاب و محو شدن نور ستارگان در تأویل آیه "فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ"» (۶۳)

«تمثیل روح به پرنده» (۷۰)

«تمثیل دیدار پیامبر (ص) در شب معراج، حق تعالی را به صورت جوانی زیبا که در اکثر متون صوفیه نقل شده است.» (۷۶)

«بیان نور سالک منتهی در پرده نور محمد (ص) به تمثیل نور ماهتاب در میان آفتاب و بیان نور محمد در نور الله به تمثیل نور کواکب در نور ماهتاب.» (۷۷)

«ای عزیز تو ببین که با موسی چه گوید: «وَقَرَّبْنَاهُ» و آن ندیده‌ای که چون مرکبی نیکو باشد که جز سلطان را نشاید؟ اول راضی باید کرد برنشیند تا توسنی و سرکشی وی را به رامی و سکون بدل کند.» (۱۰۵)

«تمثیل مرغ و قفس در بیان ارتباط روح با جسم.» (۱۶۰)

«تمثیل کودک از لفظ اسد و گرگ و مار، حرف بیند، اما عاقل از آن معنی بیند، در بیان تفاوت فهم ابوبکر و عمر در مقایسه با بوجهل و بولهب از قرآن.» (۱۷۱)

«قدر آفتاب، آفتاب داند. رخت سلطان هم اسبان سلطان کشند.» (۲۸۳)

«تمثیل در حدیث پیامبر که مثال مؤمن چون زنبور عسل است که پاک می‌خورد و عسل طیب می‌دهد و مثال کافر چون درخت خشک باشد که میوه نهد و جز بریدن را نشاید.» (۳۲۹)

«تمثیل قطره‌ای در دریا، خود را دریا خواندن... در بیان اینکه تابع در حکم متبوع نباشد.» (۳۳۶)

و موارد فراوان دیگر در صفحات:

۱۳۵ / ۱۵۳ / ۱۵۹ / ۱۷۹ / ۱۸۱ / ۱۸۵ / ۱۹۱ / ۱۹۹ / ۲۴۲ / ۲۷۹ / ۲۹۳ / ۳۰۴ / ۳۱۰ / ۳۴۶

/ ۱۳۱ و ...)

۳- شیوه‌های بدیعی تصویرساز در تمهیدات

۳-۱- بیان نقیضی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی عرفا از جمله عین القضات، متناقض‌نما (Paradox) است. این شگرد زیبایی شناختی در بسیاری از آثار عرفانی منشور و منظوم به کار رفته است و بسامد آن در آثار ادبی قرن ششم به بعد فراوان دیده می‌شود. بررسی و شناخت این جلوه خیال‌انگیز می‌تواند ما را در درک بهتر از یک متن از حیث طرز تفکر نویسنده، بلاغت، سبک‌شناسی و نقد ادبی یاری کند.

در تمهیدات، این شگرد زبانی که حاصل برهم خوردن منطق عادی گفتار به دلیل مواجهه با تجربیات غیر حسی و بیان‌ناپذیر است به دو شکل ترکیبی و اسنادی دیده می‌شود. این بیانات از مکاشفات و ادراکات عین القضات در عالم لامکان حکایت دارد که عقل از درک آن ناتوان است. بیان هنری و تحریک عاطفه و هیجان مخاطب از رویارویی با چنین سخنان شطحی بر قدرت اقناع مخاطب می‌افزاید و آن را تا حدی قابل باور می‌کند.

از آن جمله‌اند:

«و حقیقت قرآن که صفت مقدّس است، مقرون و منوط دل‌های انبیا و اهل ولایت است که حیات این فرقت بدان آمد. آن در کتاب نیست و هم در کتاب می‌طلب!» (۳)

«اما از آنجا که حقیقت است، طالب خود مطلوب است! که اگر نجویندش نجوید، و اگر آگاهی‌شان نکنند آگاه نشود.» (۲۰)

«تا از خود پرستی فارغ نشوی خداپرست نتوانی بودن؛ تا بنده نشوی، آزادی

نیابی؛ تا پشت بر هر دو عالم نکنی به آدم و آدمیت نرسی و تا از خود بنگریزی، به خود در نرسی!» (۲۵)

«اما مرید منتهی را حضور و غیبت، خود یکسان باشد!» (۳۳)

«اما چون ... از بند رسیدن و نارسیدن خود برخاست! و از توقع دیدن و نادیدن پاک شد، از همه آفت‌ها و بلاها رست.» (۴۹)

«مجنون عاشق را اگرچه فنا از معشوق باشد، اما هم بقا از معشوق یابد!» (۱۱۰)
 «نقطه بسم الله از اصل بسم الله نیست و غیر بسم الله نیست! اصل بسم الله را به نقطه با حاجت باشد که اظهار بسم بدان باشد، اما نقطه «ب» بی اسم بین چه باشد.» (۱۱۴)

با تأمل در کلام به ظاهر متناقض عین القضاة که حاصل تجربیات روحانی و باطنی اوست می‌توان دریافت که این بیانات هم با باورهای عقلی، شرعی و عرفی و هم با منطق عادی زبان ناسازگار می‌نماید. به عبارتی معرفت‌های شهودی، فردی و حضوری نویسنده که فراتر از حد فکر و اندیشه است و حتی گاهی به اشارت هم در نمی‌آید، در حوصله تنگ الفاظ نمی‌گنجد. به دلیل محدودیت حوزه کارایی زبان روزمره است که تصاویری چنین متناقض و شگفت‌انگیز آفریده شده که ذهن مخاطب به کنجکاو و تلاش برای دریافت معانی ورای ظاهر متناقض واداشته شده است و تنها از راه تفسیر (Commentary) و تأویل می‌توان به گوشه‌هایی از آن حقایق والادست یافت.

نور به عنوان اصلی‌ترین بُن مایه (Motif) جهان‌بینی عین القضاة، در قالب ترکیب‌های اضافی و اسنادی، بخش عمده‌ای از تصاویر متناقض‌نمای کلام او را شکل می‌دهد. عباراتی چون:

«دریغا! مگر که نور سیاه بر تو بالای عرش عرضه نکرده‌اند؟! آن نور ابلیس است که از آن زلف، این شاهد عبارت کرده‌اند و نسبت با نور الهی، ظلمت خوانند و اگر نه، نور است.» (۱۱۸)

«دریغا! سیاهی بی سپیدی و سپیدی بی سیاهی چه کمال دارد؟ هیچ کمال نداشتی.» (۱۲۲)

«نور سیاه عزازیلی که از مغرب ابدی بیرون رود.» (۱۲۶)

«هرگز شنیده‌ای که نور سیاه ابلیس و ابوجهل از سر تا قدم با نور احمد چه

می‌گوید؟» (۱۸۸)

تصاویر نقیضی عین القضاة، اغلب در حوزه‌های دینی، عرفانی و مفاهیمی چون ایمان، تقابل، فنا، وحدت، اتحاد و ... شکل می‌یابد. آشنایی‌زدایی و عادت‌گریزی (Deviation of the norm)، تازگی و غرابت، ابهام، دو بعدی بودن و ایجاز از مهم‌ترین کارکردهای این جلوه خیال در تمهیدات به شمار می‌رود. نمونه‌هایی دیگر: «کفر و ایمان بالای عرش دو حجاب شده‌اند میان خدا و بنده زیرا که مرد باید که نه کافر باشد و نه مسلمان! آنکه هنوز با کفر باشد و با ایمان، هنوز در این دو حجاب است!» (۱۲۳)

«دریغا روح هم داخل است و هم خارج، او نیز هم داخل باشد با عالم و هم خارج و روح هم داخل نیست و نه خارج، او نیز با عالم نه داخل باشد و نه خارج. دریغا فهم کن که چه گفته می‌شود. روح با قالب متصل نیست و منفصل هم نیست! خدای - تعالی - با عالم متصل نیست و منفصل نیز نیست.» (۱۵۸)

«هر که عاشق خدا باشد، جمال لقاء الله، مذهب او باشد و او شاهد او باشد، در حقیقت کافر باشد؛ کفری که ایمان باشد به اضافه با دیگران!» (۲۸۶)

«و این کلمات جز کسوتی مجمل نتوان گفتن و بیان مجمل مفصل! از امثله‌ای چند شود که مقلوب باشد به طلسمات هندسی.» (۳۳۷)

و سایر موارد در صفحات: (۲۴۸ / ۳۰۷ / ۳۲۷ / ۳۲۸ / ۳۴۹)

کوتاه سخن آن که، بیان شاعرانه و هنرمندانه عین القضاة باعث می‌شود که درک این تصاویر ناسازگار، برای مخاطب عام که از چنین تجربیاتی بی بهره است، توجیه‌پذیر و قابل توجه و تأمل برانگیز باشد. در صورتی که عارفان آن‌گاه که از زبان اشارت سخن می‌گویند، روی سخن‌شان خواص اهل معرفت و شناسندگان اشارت و رموز و اسرارند که نظایر آن را به تجربه دریافته‌اند. کاربرد و درک چنین تصاویری، به احوال مستمع بستگی تام دارد.

۲-۲- تلمیح

یکی دیگر از جلوه‌های بلاغی و تصویری تمهیدات، تلمیح است. این ایماژ از

منظر ساختار نحوی به دو صورت در جای جای متن دیده می‌شود. در صورت نخست، کاربرد تلمیحات عین القضاة در قالب ترکیبات اضافی به چشم می‌خورد. به عبارتی عنصر اسطوره (Myth) دینی به همراه اسمی انتزاعی، ترکیب تشبیهی یا اضافی را خلق می‌کند. همچون:

دَجَالِ حَالِ نَفْسِ اَمَّارَه (۱۴) / شب معراج (۲۰۱ ، ۱۳۳) / عشق یعقوب (۲۲۰) /
هُدُودِ جَانِ / آتش ابراهیم (۲۳۹) / عشق اویس (۳۴۹)

و در شکل دوم که از بسامد نسبتاً بالایی هم برخوردار است، نویسنده به شیوه خطبا و وعاظ، سخن را با اشاراتی از آیات و احادیث و کلام مشایخ همراه می‌کند. بی‌گمان فهم و درک این سخنان منوط به دانستن آن آیه، حدیث و گفتار صوفیان است. از آن جمله‌اند نمونه‌های زیر:

«آسمان با او چه معرفت دارد که حامل او باشد؟ و زمین با او چه قربت دارد که موضوع او بُوَد؟ قلب مؤمن هم مونس اوست و هم مُحَبِّ اوست و هم موضع اسرار اوست.» (۲۴)

اشاره به حدیث: «لَا يَسْعُنِي اَرْضِي وَ لَا سَمَائِي وَ وَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» (فروزانفر، ۱۳۷۸: ۱۱۳)

«آن بهشت که عامه را وعده کرده‌اند زندان خواص باشد چنانکه دنیا، زندان مؤمنان است.» (۱۳۶/۱۳۵)

تلمیح به حدیث نبوی: «الْذَنبِيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ» (همان: ۴۸)

«دل مؤمن ما را قبول کرد، نخست ما، او را قبول کرده بودیم.» (۲۲۰)

اشاره به آیه شریفه ۵۴ از سوره مائده «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ»

«دل‌ها را باد رحمت الهی در عالم‌های خود می‌گرداند و دل‌ها در عالم دو انگشت جَوَلَانِ می‌کند.» (۱۴۶)

اشاره به حدیث: «قُلُوبُ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ اِصْبَعَيْنِ مِنْ اَصَابِعِ الرَّحْمَنِ» (همان: ۳۳)

«عالمان نارسیده روزگار، عذر مادر در پیش نهند...» (۳۴) که تلمیحی است به منع مادر، اویس قرنی را از دیدار رسول.

«عاشق هنوز مرید است و مرید را بر درخت فراق کنند در این عالم.» (۲۲۲)

تلمیح بر دار کردن حسین بن منصور حلاج (۳۰۹م)

اغلب تلمیحات عین‌القضات در این کتاب به شخصیت‌های دینی از نژاد سامی چون عیسی (۱۲)، خضر (۱۳)، ابراهیم (۱۹)، محمد (۲۹)، مریم (۹۱)، فرعون و آسیه (۱۱۹)، هامان و قارون (۱۷۸)، یوسف (۱۳۰)، اصحاب کهف (۳۳۰)، آدم (۲۲۹) و حکایات قرآن و سخن عرفا اختصاص دارد که با توجه به موضوع کتاب و نگاه دینی او امر تازه و غریبی نمی‌تواند باشد. تصویری که نویسنده با استفاده از این شگرد بلاغی برای مخاطب ترسیم می‌کند به نوعی دریچه‌ای است برای ورود به اعماق تجربیات روحانی و الهی او. رعایت ایجاز، همانند سازی، استواری کلام، حسّی و تصویری کردن امور انتزاعی، تأثیرگذاری بر مخاطب و خلق موسیقی معنوی در کلام از مهم‌ترین کارکردهای تلمیح در تمهیدات به شمار می‌رود.

در حقیقت عین‌القضات با استفاده از این شگرد، به نوعی دست به هنجارگریزی معنایی در کلام خود می‌زند و با خلق تصاویر ادبی عواطف خویش را به مخاطب الفا می‌کند و اندیشه‌های دینی و عرفانی خود را که حاصل جهان بینی خاص اوست، تبیین می‌نماید.

۴- نتیجه‌گیری

تمهیدات یکی از مهم‌ترین و بهترین آثار عین‌القضات همدانی است که به زبان فارسی در ده تمهید، به رشتهٔ تحریر درآمده است. عرفان، کلام و فلسفه از مباحث مطرح شده در این کتاب است که نویسنده تجربیات روحانی و عواطف شخصی و فرامنطقی خود را با زبانی هنرمندانه بیان کرده است. تقابل میان کفر و ایمان، احمد و ابلیس، نور و ظلمت، هدایت و ضلالت و لطف و قهر استعاره‌های محوری عین‌القضات را در این کتاب تشکیل می‌دهند که در قالب واژه‌هایی چون «تمثّل»، «آینه»، «حجاب»، «نور» و «زلف» در ساختار گزاره‌های عاطفی و انشایی، دنیای پر هیجان و آمیخته با شور درونی عارف را برای مخاطبان به تصویر می‌کشد.

بیان‌ناپذیری تجارب و ادراکات شهودی به همراه ضعف و نارسایی زبان معمول گفتار، باعث گردیده تا نویسنده از همهٔ امکانات زبانی و بیانی کمک گرفته و ظرفیت زبان عادی را برای تبیین اندیشه‌ها و تجربه‌های روحی خود افزایش دهد. موسیقی و

نظم در بیان با استفاده از سجع، جناس، موازنه و تکرار به همراه چینش هنرمندانه و موزون واژگان به شیوهٔ وعاظ و البته تحت تأثیر بلاغت قرآن، کاربرد هنرمندانه از آیات و احادیث و امثال و اشعار فارسی و عربی و نگاه تأویلی به این آیات و احادیث، نثر تمهیدات را از عناصر شاعرانه لبریز کرده و آن را از سایر متون منشور عرفانی متمایز ساخته است.

کاربرد واژگان در معنای خاص، تتابع اضافات و بیان نقیضی از مهم‌ترین شگردهایی است که از زبان عین القضاة در این کتاب آشنایی زدایی کرده و منظومهٔ ذهنی و زبانی او را استقلال بخشیده است. «تخیل» مهم‌ترین عنصر شاعرانهٔ عین القضاة در تمهیدات است. تشبیه، تمثیل و استعاره به همراه رمز، تشخیص و تلمیح از بسامد نسبتاً بالاتری نسبت به سایر شگردهای تصویری زبان برخوردارند که در این میان بسامد تصاویر (تشبیه، استعاره) فشرده بیشتر از تصاویر گسترده است.

این صور خیال عمدتاً وظیفهٔ ایضاح معنی و بیان احوالات و تجارب روحانی و باطنی عارف را بر عهده دارند که به زبانی ساده و موسیقایی بیان شده‌اند. شگردهای تصویری تمهیدات از حوزه‌ها و خاستگاه‌های گوناگونی چون کلام، دین، عرفان و فلسفه فراهم آمده‌اند، اما عناصری که خاستگاه آنها از حوزهٔ «طبیعت و دین» است قابل توجه‌اند. از آنجا که اساس طریقت عین القضاة بر عشق و جمال‌پرستی نهاده شده است، بسامد تصاویر و واژگان دیداری بر خانوادهٔ تصاویر و واژگان شنیداری غلبه دارد.

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

- ۲- پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۵)، *رمز و داستان‌های رمزی*، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳- خلیلی، علی اصغر، حسن پورآلاشتی، حسین و همکاران (۱۳۹۶)، «بررسی و تحلیل تصویر در شرح شطحیات»، گوهر گویا، سال ۱۱، شماره ۴، صفحات ۲۳ - ۴۰.
- ۴- رجایی، محمد خلیل، (۱۳۷۲)، *معالم البلاغه*، چاپ سوم، مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- ۵- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۹۲)، *زبان شعر در نثر صوفیه*، چاپ اول، تهران: سخن.
- ۶- (۱۳۵۸)، *صور خیال*، چاپ دوم، تهران: آگاه.
- ۷- عین القضاة همدانی، ابوالمعالی عبدالله بن ابی بکر، (۱۳۷۷)، *تمهیدات*، تصحیح عقیف عسیران، چاپ پنجم، تهران: منوچهری.
- ۸- فتوحی رود معجنی، محمود، (۱۳۸۵)، *بلاغت تصویر*، چاپ دوم، تهران: سخن.
- ۹- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۷۶)، *احادیث و قصص مثنوی*، ترجمه و تنظیم حسین داوودی، تهران: امیر کبیر.
- ۱۰- فولادی، علیرضا، (۱۳۸۷)، *زبان عرفان*، قم: فراگفت.
- ۱۱- زهت، بهمن، (۱۳۸۸)، «نماد نور در ادبیات صوفیه»، مطالعات عرفانی دانشگاه کاشان، شماره نهم، صفحات ۱۵۵-۱۸۴.
- ۱۲- نیکو بخت، ناصر، (۱۳۸۷)، «سمبولیسم نور و رنگ در عرفان ایرانی-اسلامی»، مطالعات عرفانی، شماره هشتم، صفحات ۱۸۳-۲۱۲.
- ۱۳- وفایی، عباسعلی، (۱۳۸۸)، «در پرتو انوار معنوی»، ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، سال اول، شماره اول، صفحات ۱۶۹-۱۹۸.
- ۱۴- هاکس، جیمز، (۱۳۷۷)، *قاموس کتاب مقدس*، چاپ اول، تهران: اساطیر.

- ۱۵- هومر، شون، (۱۳۸۸)، *ژاک لاکان*، ترجمه محمد علی جعفری و محمد ابراهیم طاهایی، تهران: ققنوس.
- ۱۶- یوسفی، محمد رضا، (۱۳۹۱)، «نور سیاه پارادوکس زیبای عرفانی»، مجله ادیان و عرفان، شماره دوم، صفحات ۱۷۱-۱۹۱.

18- Cuddon, J.A, (1984), *A Dictionary of Literary Terms*, Penguin Books.

19- Shiply, Joseph, (1960), *Dictionary of Word Literary Terms*, USA. Boston.

